

انتظار از قرآن در تفاسیر قرن اخیر

علی حیدری

پیشرفت دانش بشری در ابعاد مختلف علوم، ریزنگریها و ژرفکاوای هایی را به دنبال داشته است. بسیاری از رخدادها و فرایندها که در گذشته تاریخ، فاقد فلسفه و دلیل می نمود و بسیط و بریده از قبل و بعد شناخته می شد، در نتیجه این ریزنگریها وجستارها، قابل تحلیل و پیش بی نی وامری قانونمند شناخته شده است.

کار تفسیر متون دینی، که قرنها تداوم داشته است، در شمار آن دسته از فرایندها بشمار می آید. مفسران در طول قرنها، به تفسیرهای مختلفی درباره قرآن پرداخته اند و خود شاهد بوده اند که در موارد بسیاری، فهم آنان با پیشینیانیشان متفاوت بوده است، چنانکه ملاکها و معیارها و روشهای آنان نیز یکسان نبوده است.

مشاهده تفاوت برداشتها و تفسیرها، کمتر سبب می شد که مفسران به راز آن بپردازند و آن را تابع ضوابطی شناخته شده معرفی کنند. تا این که محققانی همّت خویش را در این زمینه مصروف داشتند و (علم التفسیر) را به عنوان موضوعی مستقل مورد تحقیق و توجه قرار دادند. (هرمنوتیک) تعبیری است معادل (علم التفسیر) و در ترجمه آن عباراتی چون (دانش فهم متون)، (دانش تفسیر و یا تأویل) آورده اند.

در تعریف (علم التفسیر) و (هرمنوتیک) گفته اند:

یک: عبارت است از تفسیر به معنای وسیع کلمه، یعنی روشن ساختن مفهوم ناروشن و زدودن ابهام از چهره معانی و مفاهیم، هرچند در یک لغت صورت گیرد، مثلاً متنی عربی با الفاظ عربی توضیح داده شود و یا متنی فارسی با لغات و فرهنگ فارسی تفسیر گردد.

دو: عبارت است از ترجمه؛ یعنی نقل و توضیح یک مفهوم از زبانی به زبانی دیگر.

سه: هرمنوتیک عبارت است از شرح یک واژه یا عبارت.

به تعبیر دیگر، اصطلاح یادشده متضمن یکی از این سه معنا است: (بیان، ترجمه و شرح) ۱ برخی (هرمنوتیک) و نخستین مراحل طرح آن را در زمینه نسخه شناسی و شناسایی نسخ اصلی برای اصلاح اشتباهاتی دانسته اند که به طور معمول در استنساخها روی می داده است. ۲ البته این کار و هدف ساده، به مرور ژرفای بیشتری یافته و چگونگی تفسیر متون را مورد توجه قرار داده است.

صاحب نظران بر این باورند که پژوهش درباره تفسیر متون دینی مسیحی و سایر متون فلسفی و ادبی به وسیله شایرماخر (۱۷۶۸ - ۱۸۳۴ م) صورت گرفت، او حرکت جدیدی را آغاز کرد؛ زیرا اعتقاد داشت که آنچه نویسنده و مفسر متون دینی و ادبی و فلسفی می نویسد، تعبیری است از شخصیت، ب اورها و اطلاعات خود او. ۳ وی اعلام داشت:

(دانش عمومی تفسیر، هنر فهمیدن (understanding) است). ۴

این دانش با جهت گیری وفهم و تعریف جدید آن به وسیله دانشمندان چندی دنبال شد، از آن جمله (کارل بارت) و (بولتمان) در زمینه تفسیر کتب مقدّس، (هایدگر) در زمینه تفسیر متون فلسفی و... ۵

اصول علم تفسیر (هرمنوتیک)

صاحب نظران این رشته، پنج اصل را در کار تفسیر متون کهن برشمرده اند.

۱. پیش فهمها یا اطلاعات پیشین مفسّر.
۲. علایق و انتظارات مفسّر از متن مورد تفسیر.
۳. تلاش مفسّر برای شناسایی فضای تاریخی شکل گیری متن (مانند: مخاطبان، شرایط و...)
۴. شناخت مرکز معنایی متن و تفسیر مجموعه پیامها و معارف بر محور آن.
۵. ترجمه متن در افق تاریخی مفسّر. ۶

در این که پیش فهمها و انتظارات مفسّر تا چه اندازه بر فرایند صحیح تفسیر تأثیر می گذارد، اختلاف نظر است، برخی برای آن تأثیر اساسی و بنیادی قایلند و در ورای این برداشتهای متکی به پیش فهمها و انتظارات، معنای مستقلی را باور ندارند وهمه حیات معنایی ومفهومی متون را در قالب تفسیرها و نگرشها جستجو می کنند و گروهی برای پیش فهمها و اطلاعات وانتظارات مفسّر، اجماً سهمی را قائلند ونه تمام سهم را. آن مقدار که برای این پژوهش ضروری می نماید، پذیرش تأثیر اجمالی اطلاعات و انتظارات مفسّر بر روند تفسیر است.

این تأثیر اجمالی، چیزی است که محققان به گونه ارتکازی بدان اذعان دارند و در عمل آن را به کار می گیرند، چه این که (در کثیری از تحقیقات اصولیشان، خصوصاً در بحث اجتهاد و تقلید، صراحتاً به توقف فهم فقهی بر پاره ای از معلومات بیرون متن تصریح می کنند). ۷

در پیشینه تلاشهای تفسیری مفسّران قرآن نیز هرچند به صراحت (هرمنوتیک) مورد توجه و عطف نظر قرار نگرفته، اما محتوای آن مورد عنایت و اذعان مفسّران بوده است، چه این که بسیاری از آنان تصریح داشته اند که کار تفسیر، پیش از پردازش به اصل متن، نیازمند مجموعه ای از شناختها نسبت به لغت، مفاهیم حقیقی ومجازی، نکات ادبی و بیانی، شناخت سبب نزول، توجه به مخاطبان و پرسشها، اصول ومبانی تفسیری و... می باشد، این مقدار از نظر و نگاه به پیش فهمها، هرچند از ریزنگریهای دانش (هرمنوتیک) و زاویه نگاههای جدید آن فاصله دارد ولی نردبانی برای رسیدن به منتهی شدن به این مرحله، می توانسته است قرار گیرد.

پیش فرضها و انتظارات مفسّران از قرآن

هرمفسر خواسته یا نخواستہ، آگاهانه ویا ناآگاهانه، قبل از پرداختن به تفسیر، باورهای خاصی را در رابطه با موضوع متن مورد تفسیر داشته است، واز دریچه همان باورها به انتظار دریافت معارفی آشنا وهمخوان با اطلاعات پیشین خود نشسته است، مفسّران همواره تلاش دارند که واقعیّت را دریابند و دست کم ادعا دارند که می خواهند آنچه هست را بشناسند و باورها و انتظارات خود را بر متن

مورد تفسیر تحمیل نکنند، فارغ از این که، این آرمان با این که مقدّس و ارزشمند است، اما دستیابی به آن کارآسانی نیست.

اطلاعات پیشین، باورها و انتظارات مفسّر به منزله عینکی است در برابر چشمان او که همه چیز را به رنگ همان می بیند!

بنابراین تعیین و تشخیص همه پیش فهمها و پیش فرضهای یک مفسّر کاری میسر نیست ولی می توان برخی از اصول آن را مفاهیمی چون (خاتمیت شریعت اسلام و رسالت رسول اکرم(ص)، جامعیت احکام قرآن، جهانی بودن دعوت اسلام، در تضاد نبودن کتاب شریعت با نظام تکوین و...) دانست. کسی که قرآن را جامع همه نیازهای عبادی یا نیازهای معرفتی و تربیتی و یا نیازهای دنیوی و اخروی بداند، با همین انتظار به تفسیر قرآن می پردازد و این انتظار باعث می شود که او واژه ها و تعبیر قرآن را فقط ناظر به ابعاد عبادی و رابطه انسان با پروردگار بداند و بفهمد که علاوه بر آن قرآن را بیانگر رابطه خلق با خلق و یا فراتر از آن بیانگر رابطه انسان با جهان و همه نیازها و باید ها و نبایدهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و... بشناسد و تلاش کند که به هر شکل مستقیم یا غیرمستقیم، به صراحت یا به کنایه - این مفاهیم مورد انتظار را از قرآن استخراج کند.

باورهای مفسّر در زمینه قلمرو دخالت و نظارت دین، هدف وحی و انبیا، رابطه دین و عقل، مناسبات دین و علم، از جمله پیش فهمهایی است که به شکلی عمیق بر فهم تفسیری وی اثر می گذارد.

اکنون در جهت مطالعه عینی این تأثیر و تأثر در فرایند تفسیری مفسّران قرن چهارده، چند مکتب تفسیری عمده و به نام را مورد بررسی قرار می دهیم و در این شماره به دلیل فراهم بودن موضوعات مورد نظر به دو تفسیر می پردازیم:

۱. فی ظلال القرآن، نوشته سید قطب (سید بن قطب بن ابراهیم بن حسین شاذلی)

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، نوشته سید محمد حسین طباطبایی.

تفسیر فی ظلال القرآن و شخصیت نویسنده آن

چنانکه گفته شد، شخصیت علمی، فرهنگی و بینش های اجتماعی و آگاهیها و آرمانهای مفسر بر نوع انتظارات وی و برداشتهای او از قرآن تأثیر می گذارد. از این رو شایسته است که قبل از شنیدن انتظارات سید قطب از زبان خود او، شناختی اجمالی از وی به دست دهیم.

سید قطب در ۹ اکتبر ۱۹۰۶ میلادی در یکی از روستاهای استان (اسیوط) مصر در خانواده ای مذهبی تولد یافت. جدّ ششم او فقیر عبدالله برای ادای مناسک حج از هند عازم مکه شد که پس ادای مراسم در مصر استقرار یافت.

پدر سید قطب فردی متدین و مورد توجه واحترام مردم و مردی روشن فکر بود و عضویت حزب وطنی را داشت. در حالی که مدارس دولتی رواج نداشت، او فرزندش سید قطب را بدان مدرسه ها روانه کرد.

سید قطب بیش از ده سال نداشت که تمام قرآن را حفظ کرده بود. او برای ادامه تحصیل در مدارس ثانویه وارد قاهره شد و مدرک تحصیلی (دارالعلم) را کسب نمود و در همانجا بود که با (عباس محمود عقاد) پیشتاز ادبیات نوین مصر آشنا گردید.

سید در این مرحله با فرهنگ غرب به ویژه انگلستان آشنا شد.

او با آگاهیهای علمی دینی خود، گام درمیدان اصلاحات اجتماعی و سیاسی نهاد و آثاری فرهنگی - دینی چندی از خود برجای نهاد، که تفسیر فی ظلال نمونه مهم و بارز آن است. وی در نتیجه تلاشهای سیاسی و اقدامات اصلاح طلبانه در ۵۵ سالگی روز دوشنبه ۷ جمادی الثانی ۱۳۸۶ هـ. ق. در زندان قاهره با دو تن از همفکرانش به شهادت رسید.

انتظار از دین، در نگاه (فی ظلال)

یکی از پیش فرضهای مهم مفسران متون دینی، تعریفی است که آنان از دین می شناسند و انتظاراتی است که از آن دارند.

سید قطب در مقدمه تفسیر خود، گویی به این نکته سخت واقف است و می داند که اهل دقت در جستجوی دیدگاه او درباره دین و وحی و قرآن هستند و دیدگاه او را بر فضای فهم و تفسیر او مؤثر می دانند، از این رو خود به نقش دین در ساختن زندگی معنوی و مادی انسانها پرداخته و آرامش و برکت و پاکی را درسایه قرآن و حاکم ساختن آن در تمام عرصه های زندگی معرفی کرده است. ۸ او در تبیین دیدگاه خود نسبت به قلمرو دخالت و حضور دین، در کتاب (خصائص التصور الاسلامی ومقوماته) (ویژگیهای ایدئولوژی اسلامی) می نویسد:

(دین، مجموعه نظامداری است که خداوند برای تمام عرصه های زندگی بشر تنظیم کرده است، راهی است که تمام فعالیتهای زندگی باید در آن قرار گیرد.)

سید قطب، قرآن را دارای جهان بینی و ایدئولوژی کامل و پاسخگوی همه نیازهای تکاملی جامعه بشری می دانست و معارف اسلام را در مقوله های ذیل جستجو می کرد.

۱. سازمان اخلاقی، یعنی ریشه های اخلاق و پایه های اساسی و عوامل نگاهدارنده آن در جامعه.

۲. تشکیلات سیاسی و شکل حکومت و خصوصیات آن.

۳. نظام اجتماعی و آنچه در پایداری آن تأثیر دارد.

۴. سیستم اقتصادی و فلسفه و تشکیلات آن.

۵. حقوق بین الملل و همبستگی جهانی.

وی معتقد بود:

(سرانجام، بشریت فرمانبر اسلام خواهد شد و جهان در آینده قلمرو اسلام خواهد گشت... زیرا کلیه لوازم یک زندگی اجتماعی سعادت‌مندانه، به صورت مقرراتی متین و محکم، پیوسته و غیرقابل انفکاک، در برنامه آن گنجانیده شده است.) ۹

او از تفکیک امور اجتماعی، سیاسی، حقوقی و قوانین جوامع اسلامی از قوانین دین، به شدت نگران بود و این جداسازی را نقشه بیگانگان به منظور سلطه بر فرهنگ مسلمانان می دانست و برای

فراخواندن امت اسلامی به استقلال فکری و علمی و سیاسی و اجتماعی، درصدد نمایاندن توان و جامعیت دین بود و از این رو به تدوین کتابها و مقالاتی در این زمینه همت داشت، از آن جمله:

معركة الاسلام و الرأسمالية (نبرد اسلام و سرمایه داری)

العدالة الاجتماعية في الاسلام (عدالت اجتماعی در اسلام)

في ظلال القرآن (در سایه قرآن)

دراسات اسلامية (درسهایی از اسلام)

هذا الدين (این کتاب در حقیقت روش فهم قرآن و اسلام از دیدگاه او بود)

المستقبل لهذا الدين (آینده در قلمرو اسلام)

خصائص التصور الاسلامي ومقوماته (ویژگیها و بنیادهای ایدئولوژی اسلامی)

الاسلام و مشكلات الحضارة (اسلام و دشواریهای تمدن نوین، ادعا نامه ای علیه تمدن غرب)

معالم في الطريق (نشانه ها و نمایه های دربارشناسی راه) این کتاب در واقع همان چیزی بود که

زمینه های محکومیت او را فراهم آورد و به اعدام و شهادت او منتهی شد. ۱۰

او در کتاب (خصائص التصور الاسلامي و مقوماته) برای ایدئولوژی اسلامی، ویژگیهایی چون: ربانی،

ثابت، فراگیر، عملگرا و وحدت گرا بودن را بر شمرده است. ۱۱

سید قطب با این بینش ها و پیش فهمها به سراغ تفسیر قرآن می رود و به همین دلیل، نگاه و

انتظار او از قرآن با بسیاری از مفسران پیش از او متفاوت است. او قرآن را تنها کتاب عارفان یا

عبادتگران یا کتاب علم تجربی یا فلسفی نمی داند و معتقد نیست که در قرآن ابهامهای ط بیعی حل

ناشدنی وجود داشته، بلکه قرآن را کتاب (حرکت و پویایی) می شناسد، از این رو روش تفسیری او به

(المنهج الحركي) یعنی روش انقلابی و پویا معروف شده است.

وی می نویسد:

(ما برای ویژگی قرآن تأکید می کنیم، زیرا به نظر ما ویژگی واقعگرایی و پویایی، مهمترین کلید

راهیابی به مفاهیم و معارف قرآنی و شناخت دیدگاهها و اهداف وحی است) ۱۲

خاتمیت رسالت و جاودانگی قرآن

از جمله پیش فهمهای مفسران قرن چهارده که بر نوع نگرش و انتظارات آنان تأثیر به سزایی

گذاشته و سید قطب نیز در زمره آنان قرار دارد، موضوع خاتمیت رسالت پیامبر اکرم(ص)

و جاودانگی قرآن می باشد؛ زیرا کسی که هستی را حکیمانه و هدفدار می شناسد و به حقانیت

و کمال و واق عگرایی وحی معتقد است، هرگاه بدانند خداوند، آخرین سخنان را با بشر در میان

گذاشته و از او خواسته است تا برای همیشه به آن سخنان وفا دار و معتقد بماند و بدانها تکیه کند، از

مجموع این باورها، این انتظار سربرمی آورد که پس باید قرآن، به گونه ای باشد که همه نیازها را

پاسخ دهد تا بتواند پایدار بماند و مورد اتکا و اعتماد باشد.

این است که سید قطب در جستجوی شناخت راز این جاودانگی به موضوع (هماهنگی قرآن با فطرت

انسان) می پردازد و تدبیر در آن را گرهگشای این معما می داند و معتقد است که قبل از رسالت خاتم

پیامبران، خداوند هر پیامبری را برای قوم خودش می فرستاد، ولی رسول اکرم را به سوی گروه خاصی نفرستاد، بلکه به سوی (انسان) مبعوث کرد؛ یعنی مخاطب پیامبر، یک جامعه و یا طبقه و نسل و طایفه نبودند، مخاطب او انسان و فطرت انسانی بود. فطرتی که در همه انسانها و در همه نسلها و عصرها حضور دارد و تغییر نمی پذیرد. ۱۳

او در مجالی دیگر می نویسد:

(در این رسالت، شریعتی آمده است که زندگی انسان را از تمام جنبه ها مورد توجه قرار داده و برای هر جنبه، برنامه ای دارد. برای اموری که در گذر ایام، با تغییر زمان و مکان و شرایط، دگرگون می شوند، اصول و قواعدی بیان کرده و برای آن دسته از امور که ثابت و تغییر ناپذیرند، احکام و قوانینی مشخصی کرده است و در بردارنده همه نیازهای بشری است.) ۱۴

سید قطب معتقد است که او حتی یک بار هم در موضوعات اساسی، خود را نیازمند ندیده است که به مطالبی غیر از قرآن و سخنان پیامبر (ص) مراجعه کند، و این اعتقاد را متکی به تجربه ای طولانی و پژوهشی دقیق می داند. ۱۵

اینها باورهایی است که در جای جای تفسیر فی ظلال مشهود است و این تکرار و تأکید، در جهت تثبیت این باور در مخاطبان است که با این انتظار قرآن را بخوانند که کتاب دیروز و امروز و فردای انسان است.

ثبات و اصلت وحی و نفی خرد محوری

نویسنده تفسیر (فی ظلال القرآن) در تعیین نسبت میان خرد انسانی و وحی الهی می نویسد: (... و این می طلبد که دین خدا دارای حقیقتی ثابت باشد تا عقل بشری در تمام دست آوردهای خود به آن رجوع کند و با آن میزان بسنجد و صحیح را از نا صحیح باز شناسد، این سخن نادرست است که (دین خدا همواره همان فهم انسان از دین است) ! نادرستی این پندار بدان جهت است که اساسی ترین قاعده دین را که همان وجهه ثبات و واقع بینی و واقع نمایی آن است مخدوش می سازد و دستخوش فراز و نشیبهای فهم بشری می داند به گونه ای که دیگر اصلی ثابت برای دین نمی ماند! کسانی که چنین پندارند، پندارشان با سخن کسانی که اساساً دین را ساخته فکر انسان می دانند و وحی را منکرند، تمایز چندانی ندارد! زیرا نتیجه ای همسان دارد.) ۱۶

وی با این که برای عقل در فهم پیام وحی و معارف دین ارزش والایی قایل است اما از خردگرایی مطلق و عقل محوری، سخت گریزان است و با صراحت هر چه تمامتر تفسیر قرآن بر اساس پیشفرضها ی عقلی را رد می کند، چه پیشفرضها از نوع مقولات منطقی و فلسفی و مباحث عقلی محض باشد و چه آمیخته ای از تجربه و عقل! او عقل را شاگردی شایسته می داند که در برابر معلّم وحی، حق پوشیدن کسوت استادی و نشستن بر کرسی قانونگذاری ندارد. ۱۷

نفی تسامح و تساهل دینی

درنگاه نگران سید قطب، تسامح و تساهل دینی که ره آورد نفوذ فرهنگ غرب و القائنات خاورشناسان غیرمسلمان می باشد، چیزی است که دین و وحی را از اصالت و محتوا تهی می سازد و هرگز نباید حتی کوچکترین دستور و معرفت دینی را از سرتسامح دینی و جلب نظر دین ناباوران کنار نهاد، او می نویسد:

(یکی از مقتضیات ختم شریعت همان است که می فرماید: (فاحکم بما أنزل الله ولا تتبع اهوائهم عما جائک من الحق) (مائده/ ۲۴۸)

بیهود برای پذیرش اسلام پیش شرطهایی قایل شدند ولی این آیه به صراحت هرگونه پیش شرطی را جهت پذیرش ایمان نفی کرده است و رضایت نداده است که برای متمایل ساختن گروهی به ایمان، از بخشی باورهای دین دست برداریم. ۱۸

سیدقطب به شدت درباره نقش خاورشناسان و مستشرقان در به تسامح کشاندن مسلمانان و سست کردن باورهای آنان و تفکیک در قلمرو اعتقادات ایشان، هشدار داده و کسانی چون (مونتگمری وات) را مبلغان تزویر می داند که برای ویران سازی اسلام از دری دیگری وارد شده اند و ضمن ارجگذاری به اصل اسلام، تلاش می کنند که آن را از درون تهی سازند.

سید قطب در نقد آرای مونتگمری وات می نویسد:

(او به ما پیشنهاد می کند که باید تمدن غرب را به ناگزیر پذیرا شویم و توصیه می کند شما مسلمانان در مورد فرهنگ خویش باید به گونه ای رفتار کنید که اصل دستاوردهای علمی و متدلوژی غرب را دریافت کرده و قرآن را براساس آن دریافته تصحیح نمایید.

مونتگمری می گوید، مسلمانان با حفظ اعتقاد به حقانیت قرآن باید بپذیرند که برخی از مطالب غیرمهم و ثانوی آن اشتباهات انکارناپذیری دارد!)

چنانکه پیداست مشکل مستشرقانی چون مونتگمری این است که قرآن را همسان تورات و انجیل تحریف شده، نگریسته اند و بی آنکه در آن به پژوهش و ادراک پردازند، چشم بسته درباره آن، همان نسخه را نوشته اند که برای کتابهای مقدس خود!

ادراک مفاهیم در فضای عمل و عینیت

سید قطب، فقه دین و درک معارف وحی را در فضای راکد و در رواقهای بسته آرای نظری صرف، قابل دستیابی نمی داند و براین نکته اصرار می ورزد که درک صحیح از دین تنها در میدان عمل و جهاد و حضور و سازندگی میسر است و بس.

وی بر اساس این بینش، بیان ویژه ای در تفسیر آیه ۱۲۲ سوره توبه دارد، آنجا که خداوند می فرماید:

(وماکان المؤمنون لینفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون)

ضرورت ندارد که همه مؤمنان (برای جهاد) کوچ کنند، پس چرا از هرگروهی عده ای کوچ نمی کنند تا تفقه در دین نمایند و آنگاه که بازگشتند قومشان را از نافرمانی پروردگار برحذر دارند.

وی در تفسیر این آیه می نویسد:

(آنچه به نظر من می رسد این است که دعوت کوچ کردن، دعوت برای حرکت به سوی میدان جهاد است و مؤمنان در این حرکت و در این میدان به درک حقایق دین نایل می شوند، آنان که برای جهاد خروج می کنند، سزاوارترین مردم برای درک مفاهیم دین هستند، زیرا بسیاری از اسرار و معانی دین برایشان آشکار می شود، اما آنان که (قاعد) و راکد و زمین گیر بوده اند، نمی توانند بسیاری از واقعیتها را شاهد باشند و باید از اهل حرکت و تلاش، کسب فهم کنند.

شاید برخی گمان کنند که موضوع، عکس چیزی است که گفتیم، زیرا به طور معمول کسانی که برجای می مانند و حرکت و قیام ندارند فرصت بیشتری برای تحصیل و تأمل می یابند!

ولی تجربه نشان داده است که عناصر راکد و بی تحرک نمی توانند درک عمیق و صحیحی از دین داشته باشند، هرچند وقت زیادی برای مطالعه بگذارند. حقایق دین بر کسی آشکار می گردد که پویا و تلاشگر در صحنه جهاد و عمل باشد نه برای آنان که در کتابها غرقند و در زاویه اوراق، اعتکاف گزیده اند!) ۱۹

نویسنده (فی ظلال القرآن) تأکید دارد که ما زمانی می توانیم فهم درستی از معارف دین و احکام شریعت داشته باشیم که آنها را مورد عمل در متن جامعه قرار دهیم و در میدان جامعه به آزمون بگذاریم و به قوانین شریعت حاکمیت بخشیم. اما اگر حاکمیت و قوانین جامعه غیراسلامی باشد و میان نظریه پردازان دینی و میدانهای اجتماعی و کاربرد نظریات فاصله افتاده باشد، هرگز نمی توان انتظار پویایی در فهم دین و تحول فقه و فقهت داشت. او می نویسد:

(فقه اسلامی در خلأ و در تنهایی و فراغت عالمان شکل نگرفته است و به همین دلیل نمی تواند در خلأ زندگی کند و نمی تواند به دور از جامعه و میدان بروز و ظهور قابل فهم باشد. فقه در رویارویی و مواجهه با واقعیتها و نیازهای جامعه اسلامی تکون یافته است و در این حضور و پاسخگویی است که می تواند رشد کند و متحول شود.) ۲۰

سید قطب و پیشفرضهای کلامی

سید با پیشفرضهای و پیش فهمهای اشاعره و معتزله به سراغ تفسیر قرآن نمی رفت، بلکه تلاش می کرد اصول جهان بینی و عقیده خود را از قرآن دریافت کند، بی آنکه خود را اسیر پیشفرضهای کلامی معروف کند، او می گفت:

(بنابراین پیشفرضهایی وجود ندارد که ما بخواهیم قرآن را با معیار آن ارزیابی کنیم، بلکه این قرآن است که ما ابتدا احکام و معارف را از آن می گیریم، و افکار و عقاید خویش را براساس آن ارزیابی می کنیم، که روش صحیح هم همین است.) ۲۱

او درجایی از تفسیرش با اشاره به اختلافات مذاهب کلامی و تأثیر فلسفه یونانی بر آنها، موضع خویش را به روشنی بیان می کند:

(مسأله جبر و اختیار بین اهل سنت و معتزله و مجبره و مرجئه مورد اختلاف بسیار قرار گرفته، فلسفه و منطق یونان والهیات مسیحی هم در این جدالها وارد شده است، بگونه ای که این مسأله

واضح در اعتقادات اسلامی، به مسأله ای پیچیده و بغرنج مبدل شده است. اگر این مسأله م ستقیماً از قرآن گرفته می شد و به همان روش واقعگرایانه قرآنی به آن پرداخته می شد، این همه نزاع و جدال پیش نمی آمد و این همه پیچیدگی ایجاد نمی شد... ۲۲

او درباره برخی تأویلهای نادرست مربوط به مبهمات قرآن وامور غیب می نویسد:
(سبب این تأویلهای آن است که آنان با پیشفرضهای ذهنی خودشان، که از غیر قرآن گرفته اند به سراغ قرآن رفته و می خواسته اند قرآن را با همان پیشفرضها و پیشفهمها تفسیر کنند...
راه درست در فهم و تفسیر قرآن و فهم جهان بینی اسلامی این است که انسان تمام پیشفهمها و پیشفرضها را از ذهنش پاک کند، و با قرآن بدون هیچگونه پیشفرضی روبرو شود واحکام و معارف همان گونه که قرآن وحدیث تصویر می کنند دریافت کند. چنین کسی قرآن را براساس پیشفرضهای خ و د ارزیابی و تفسیر نمی کند، و چیزی را که قرآن اثبات کرده نفی یا تأویل نمی کند! و چیزی را که قرآن نفی کرده اثبات نمی کند، چنین کسی می تواند از عقل و تجربه خود برای تفسیر استفاده کند...)

سید اضافه می کند:

(طبیعت حال مسلمانان همین است، آنان اما درعین حال، نص قرآنی را تأویل می کنند تا با پیشفرضهای آنان هماهنگ گردد...)
با این همه او اعتراف می کند:

(من خودم را تبرئه نمی کنم، در نوشته های سابق، و نیز در جلدهای پیشین فی ظلال پایبند برخی از پیشفرضها بوده ام، که امیدوارم درآینده جبران کنم.) ۲۳

پیش فهمها و انتظارها در تفسیر المیزان

تفسیر المیزان با بینش و روش خاصی که در تفسیر قرآن به کار گرفته است، در شمار بهترین تفاسیر قرن چهاردهم قرار دارد و این داوری تنها از آن عالمان امامی نبوده است، بلکه دیگران نیز به این واقعیت اعتراف داشته اند.

نویسنده کتاب (اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر) می نویسد:

(درباره تفسیر المیزان همان چیزی گفته می شود که درباره تفسیر کشف گفته شده است، زیرا تفسیر کشف بهترین تفسیر بود، اگر عقاید معتزله در آن مطرح نمی شد و تفسیر المیزان هم بهترین تفسیر عصر حاضر بود، اگر نویسنده اش دارای اعتقادات شیعی نبود!) ۲۴

نویسنده یادشده با تمام تمجیدهایش از تفسیر المیزان و اذعان به این که علامه طباطبایی آرای فلسفی و فرضیه های علمی و مکاشفات عرفانی را بر قرآن تحمیل نکرده و پیشفرضهای ناروایی را در تفسیر به کار نگرفته است، ۲۵ با این حال، ردیه ای بر تفسیر المیزان دارد که ملاحظه آن شگفت انگیز و عبرت آموز است و ناخواسته مایه تأیید می باشد. او می نویسد:

(این تفسیر بر مبنای عقیده امامیه است و روش آن همان روش می باشد و شاید همین نکته ما را از

بحث درباره آن بی نیاز سازد.) ۲۶

به هر حال اهمیت این تفسیر، دلیل موجهی است برای تأمل بیشتر نسبت به نگرشها و مبانی و پیشفرضهای نویسنده آن، که تأثیری به حق در تکون تفسیر المیزان داشته است. چنانکه پیش تر یاد شد، آگاهی اجمالی از شخصیت نویسنده می تواند مفید باشد. علامه سید محمد حسین طباطبایی در سال ۱۲۸۱ هـ.ش در تبریز تولد یافت و در سال ۱۲۹۷ به تحصیل علوم دینی روی آورد و در طول هفت سال، صرف، نحو، معانی، بیان، سطح فقه و اصول، منطق، فلسفه و کلام را فراگرفت، در سال ۱۳۰۴ عازم نجف شد و در آنجا ضمن تحصیل، شش رساله در موضوعات فل سفی به رشته تحریر درآورد. در سال ۱۳۱۴ به زادگاه خویش بازگشت و در مدت بیش از ده سال، نه رساله در زمینه اثبات ذات، اسماء و صفات، افعال و ولایت و نبوت تدوین کرد. در سال ۱۳۲۵ از تبریز به قم هجرت کرد و به تدریس و تحقیق و تدوین همّت گماشت و بیش از دوازده اثر به یادگار گذاشت که تفسیر المیزان در بیست مجلد مهمترین آنهاست. علاوه بر تفسیر المیزان، دیگر آثار علامه، از دو ویژگی اتقان و استواری علمی و همچنین کارآیی و سازندگی فکری واجتماعی برخوردار بود مانند (اصول فلسفه و روش رئالیسم) که نظر به تحکیم بنیادهای عقیدتی نسل معاصر و افشای اندیشه های ماتریالیستی داشت. علامه علاوه بر تدوین کتابهای ارزنده، شاگردان ارزشمندی را پرورید که هر کدامشان منشأ برکات بزرگ فرهنگی و اجتماعی بوده وهستند. او با همه این افتخارات در سال ۱۳۶۰ به لقای الهی پیوست.

رسالت و کارآیی دین، از نگاه علامه

نوع برداشت مفسر از رسالت دین و کارآیی آن، در حقیقت، عقیده او درباره محدوده قلمرو نظارت و دخالت وحی در زندگی انسان است. ومفسر با این عقیده و پیش فهم است که به جستجو در معارف قرآن می پردازد و انتظاراتی خود را از آن می جوید. علامه، دین را حقیقتی فعال، سازنده ومؤثر وحاضر در همه ابعاد زندگی مادی ومعنوی می داند و نه آداب و رفتار تشریفاتی و اعتباری.

وی در برخی از آثار خود بدین نکته تصریح کرده و می نویسد:

(آنچه از افکار اروپائیان تراوش می کند و تاحدی تعلیمات ناقص دست خورده خودمان آن را تأیید می کند! این است که یک سلسله اعمال تشریفاتی است که پس از مرگ انسان را خوشبخت می سازد... و در هر صورت مشکلات زندگی را باید از راه دانش و مصلحت زمان حل کرد، نه از راه دین و من طق تقلیدی که یادگار عهد اساطیر است!) ۲۷

او در مجالی دیگر خود به تعریف رسالت و کاربرد دین می پردازد و با صراحت اعلام می دارد که دین از نظر منطق قرآن، یک روش زندگی اجتماعی است که هم نظر به سعادت وتأمین حیات دینوی دارد وهم نظر به سعادت اخروی. ونظر به این که حیات انسان یک حیات متصل است، هرگز این دو ج نبه از یکدیگر جدا نیستند. ۲۸

در نظر علامه، دین و قرآن فقط عهده دار حلّ مشکلات روحی و روانی و تعیین نوع ارتباط انسان با خدا نیست، که به ابعاد نیازها و مشکلات زندگی اجتماعی نظر نداشته باشد و نوع روابط اجتماعی و حکومت به طور کلی به خود انسان و سلیقه و دلخواه او وانهاده شده باشد.

ابعاد اجتماعی پیام وحی

علی رغم تلاش تجدد گرایان برای مبهم شمردن وجهه اجتماعی اسلام و ادیان آسمانی و سعی آنان در منحصر ساختن دین به زندگی فردی و خلوت تنهایی انسانها، علامه معتقد است که: (بدون شک اسلام تنها دینی است که با صراحت بنای دعوت خود را بر اجتماع گذاشته و در هیچ یک از شؤون خود امر اجتماع را به اهمال واگذار نکرده است... اسلام همه افکار خود را در قالب اجتماع ریخته و روح اجتماعی را تا آخرین حدّ ممکن در آن دمیده است.) ۲۹

علامه با این پیش فهم و انتظار از دین به تفسیر کلام الهی و تبیین مرکز تابش معارف اسلامی روی آورده و به همین دلیل است که ابعاد اجتماعی و کاربردی در آن نمودی به سزا یافته است و در مواردی تصریح دارد که مسلمانان باید برنامه زندگی اجتماعی خویش را از قرآن بگیرند و ب راساس آن، اجتماع اسلامی را بسازند. ۳۰

قوانین ثابت و متغیر در قرآن

علامه طباطبایی در تبیین چگونگی پایداری احکام و قوانین قرآن، با وجود تغییر و تحوّل شرایط و نیازهای بشر در طول زمان، بر این باور تأکید دارد که آئین اسلام و نیز قرآن نظر به گروه و جمعیت و نسل خاصی ندارد، بلکه در تعلیم و تربیت خاص خود، (انسان طبیعی) را مورد توجه قرار داده است، انسانی که فطرت خدادادی را داشته و شعور و اراده او پاک باشد و با اوهام و خرافات لکه دار نشده باشد، و این فطرت هر جا و در هر زمان که وجود داشته باشد، نیاز یکسانی دارد. ۳۱

علامه در مجالی دیگر تصریح دارد که احکام ثابت به جنبه طبیعی انسان توجه دارد، اما در جامعه اموری هم هستند که تغییر می پذیرند، چنانکه مثلاً در جوامع گذشته، موضوع (راه) قوانین زیادی نداشت و هر کس می خواست از هر راهی پیاده یا سواره برود ولی امروز برای راهها قوانین بسیاری وضع کرده اند، مسائل تربیتی و اخلاقی و اجتماعی در برخی موارد، از نظر مصداق و روش و مفهوم تغییراتی پیدا می کنند که دین با توجه به آن تغییرات باید نظر بدهد. بخش اوّل که ثابتها هستند، همان چیزی است که دین و شریعت نام می گیرند و بخش دوّم مقرراتی است که زیر نظر پیامبر یا جانشینان شایسته او در شعاع مقررات ثابت دین و به حسب مصلحت وقت و مکان تبیین و تعریف می شود. ۳۲

وی ضمن نگاهی دقیق به چگونگی تکامل جوامع اسلامی، به پاسخگویی برخی شبهات در زمینه ثبات برخی باورهای دینی و نسبت آنها با تحولات اجتماعی پرداخته و می نویسد: (ممکن است گفته شود که اگر روش اسلام، روشی فراگیر و ناظر به همه نیازهای زندگی است، باید تحول را بپذیرد چه این که اگر نپذیرد، مایه رکود جامعه و مانع تحوّل و تکامل آن می شود!...

در پاسخ باید گفت: علوم و معارف انسان بر دو گونه اند، برخی متحوّلند مانند دانش‌های مربوط به صنعت و آنچه به جنبه مادّیت زندگی مربوط می‌شود و برخی ثابتند؛ مانند آنچه به معارف الهی (هستی‌شناسی و جهان بینی، اخلاق و...) باز می‌گردد... و خلاصه این که جامعه بشری برای سیر در مسیر کمال و تعالی، نیازمند آن نیست که در همه ابعاد هر روز متحول و دگرگون شود، بلکه این تحوّل در جنبه صنایع و تجربیات بشر صورت می‌گیرد و اسلام هم با این تحولات هیچ ناسازگاری ندارد...

بلی اگر این تحوّل در ابعاد اعتقادی و اخلاقی همراه با تغییر اوضاع اجتماعی و شرایط محیطی تصویر شود بگونه ای در پرتو تغییر زمان، حسن و قبح و خوب و بد و شایسته و ناشایسته و عدل و ظلم جایشان عوض شود! این تصویری است که مبتنی بر نسبت علوم و آرای انسانی است و لا زمه آن این است که اصولاً حقّ و باطل و خیر و شرّ، امور نسبی و اضافی باشند و نه امور حقیقی و در نتیجه معارف اصولی دین هم مانند اعتقاد به مبدأ و معاد و ارزش عدل باید اعتباری و نسبی باشد! در حالی که این ادعا باطل و غیرقابل پذیرش است. (۳۳)

در ادامه همین بحث، علامه ضمن تأکید بر جنبه های ثابت دین می‌نویسد:
(اما احکام جزئی که نظر به حوادث جاری دارد و در جریان زمان شکل می‌گیرد و تغییر می‌یابد مانند احکام اقتصادی و مسایل نظامی و دفاعی و روشهای تسهیل ارتباطات و مواصلاّت و انتظامات شهری و... اموری است که به اختیار دولتمردان و اداره کنندگان جامعه و انهداده شده است و البته در اعمال این اختیار، مصالح کلّ جامعه و جنبه مشاوره با مسلمانان رعایت می‌شود. بلی این احکام و مسایل جزئی با تغییر زمان، تغییر می‌یابد و بر پایه مصالح و امکانات می‌چرخد. (۳۴)

قلمرو حضور دین در حیات انسانی

چنانکه یاد شد از جمله عناصر تشکیل دهنده پیشفرض مفسر از متون الهی نوع انتظار آنان از دین و بینش آنان درباره میزان حضور دین در حیات فردی و اجتماعی انسان است. علامه در ذیل آیه (ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكلّ شیء) (نحل / ۸۹) می‌نویسد:
(از آن جهت که شأن قرآن، هدایت همه انسانها است، ظاهراً این است که اگر خداوند فرموده است قرآن بیان همه چیز می‌باشد، منظور، همه چیزهایی باشد که مردم در زمینه راهیابی به هدایت، بدان نیازمندند، مانند معارف مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق ارزشمند و برنامه های الهی و قصاص و مواعظ... لکن در روایات این تعبیر وجود دارد که در قرآن، علم گذشته و حال و آینده تا روز قیامت، نهفته است.

این روایات بر فرض صحّت، مدّعی نیست که این مسایل از ظاهر الفاظ قرآن استفاده می‌شود، بلکه بیان این حقایق می‌تواند اعم از دلالت لفظی و دلالت اشاری باشد.

و چه بسا در فهم دلالت‌های اشاری قرآن، فهم متعارف، نه مخاطب باشد و نه مفید. (۳۵)

بارزترین پیش فهم علامه در المیزان

یکی از مبنایی ترین پیش فهمها و پیشفرضهای علامه در کار تفسیر، این است که به استناد آیات مکرر، قرآن را (مبین) می داند، یعنی معتقد است که قرآن هم دارای مفاهیم و ظاهر روشن است و هم روشن گر است. زیرا رسالت اصلی قرآن روشن گری است و چیزی که می خواهد غیر را روشن سازد، می بایست در مرحله نخست روشن گر خود باشد - و به تعبیر دیگر کتابی که خود دارای ابهام و نیازمند به روشنگری از برون باشد، چگونه می تواند بیان گر غیر باشد و ابهام از دامن مباحث بیرون بزاید!

این باور سبب شده است که علامه بهترین روش تفسیر قرآن را، تفسیر قرآن به قرآن بداند، وی می نویسد:

(یکی از شگفتیهای قرآن این است که هیچ آیه ای از آیات آن، بی نتیجه و فاقد بازدهی لازم نیست، هرگاه آیه ای با آیه دیگر دارای نوعی ارتباط باشد و با هم مورد مطالعه قرار گیرند، حقایق جدیدی از آن به دست می آید و سپس آیه سومی هم آن را تصدیق می کند، این ویژگی قرآن است... اما این راه، متروک و بی رهگذار مانده است، اگر مفسران از این راه می رفتند، اکنون دریاها زلال معارف و گنجینه های مفاهیم قرآنی بسیاری در اختیار داشتیم.) ۳۶

این بینش باعث شده است تا علامه با انتظار خاصی به سراغ فهم و تفسیر قرآن برود، با انتظار دریافت مفاهیم اصولی از متن قرآن، اما نه تنها از یک آیه، بلکه از مجموع معارف و پیامها و آیات. و البته این چیزی است که برای قشریان و سطحی نگران و ناآشنایان با فرهنگ وحی، کار آسانی نیست، زیرا شناختن رمز تفسیر به رأی و دریافت واقعی مراد وحی، خود مهمترین سخن در تفسیر قرآن و پر رمز و رازترین جنبه آن است.

باید یادآور شد که سخن علامه در تفسیر قرآن به قرآن به معنای بی نیازی شریعت، از سنت و رهنمودهای پیامبر و معصومین (ع) نیست و وی معتقد است که در اصل، این شیوه بدیع و شگفت، همان شیوه ای است که اهل بیت (ع) به کار گرفته اند و در عمل، آن را به شاگردان خود آموزش داده اند.

بررسی چگونگی نسبت قرآن با قرآن و با تعالیم پیامبر و معصومین (ع) از دیدگاه علامه، نکته ای است که پژوهش آن نیاز به مجالی دیگر دارد و از دایره این بحث بیرون می باشد.

۱. ر. ک: القس فهیم عزیز، علم التفسیر.

۲. فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه حسن پریان / ۱۷۶.

۳. ر. ک: علم التفسیر / ۱۱۵.

۴. همان / ۹۸.

۵. همان.

۶. لاریجانی، صادق، نقد و نظر شماره سوم و چهارم / ۴۵.

۷. همان / ۴۹.

۸. سیّد قطب، فی ظلال القرآن، (بیروت، دارالشروق) ۱ / ۱۵.

۹. سیّد قطب، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه سیّد علی خامنه ای، ۱ - ۳.
۱۰. سیّد قطب، فی ظلال القرآن، ۳۰/۱.
۱۱. سیّد قطب، ویژگیهای ایدئولوژی اسلامی / ۱۱۴.
۱۲. سیّد قطب، فی ظلال القرآن، ۲۱۲۱/۴.
۱۳. همان، ۸۴۲/۲.
۱۴. همان.
۱۵. همان، ۱۴۲۲/۳.
۱۶. همان، ۱۷۶۱/۳.
۱۷. همان، ۸۰۷/۲.
۱۸. همان، ۹۰۲/۲.
۱۹. همان، ۱۷۳۴ /۳.
۲۰. همان، ۲۰۰۶ /۴.
۲۱. سیّد قطب، خصایص التصوير الاسلامی ومقوماته / ۱۶.
۲۲. سیّد قطب، فی ظلال القرآن، ۱۲۲۶/۳.
۲۳. همان، ۳۷۳۰ /۶.
۲۴. فهد الرومی، اتّجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، ۱ / ۲۴۹.
۲۵. همان، ۱ / ۲۴۸.
۲۶. همان، ۱ / ۲۵۰.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین، اسلام واحتیاجات واقعی هر عصر / ۷۷.
۲۸. همان / ۸۰.
۲۹. طباطبایی، محمد حسین، روابط اجتماعی در اسلام / ۱۱.
۳۰. همان / ۱۴.
۳۱. طباطبایی، محمد حسین، اسلام واحتیاجات واقعی هر عصر / ۳۵.
۳۲. همان / ۴۳.
۳۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۴ / ۱۱۸.
۳۴. همان، ۴ / ۱۲۱.
۳۵. همان، ۱۴ / ۳۲۴.
۳۶. همان، ۱ / ۷۳.